

باسمه تعالی



شورای عالی فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

کاربرگ طرحنامه پژوهشی

(Proposal)

تکمیل این کاربرگ هیچگونه حق مادی برای پژوهشگر ایجاد نمی کند، ولی پژوهشگاه خود را موظف به حفظ حقوق

معنوی وی می داند.

عنوان طرح:

نسبت میان حقوق و فرهنگ (مطالعه موردی خشونت خانگی علیه زنان)

ارائه‌دهنده: منصوره فصیح

خلاصه طرح: این پژوهش به عنوان مطالعه‌ای کیفی، در صدد تبیین نسبت میان حقوق و فرهنگ در رفتارهای خشونت‌آمیز منبعت از بستر فرهنگی است که در عین بهنجار بودن در فرهنگ خاص، بر پایه معیارهای حقوقی و جرم-شناختی، جرم محسوب می‌شوند. برای دستیابی به این هدف، نمونه انضمامی «خشونت خانگی علیه زنان» انتخاب شد. ما از طریق تمرکز بر الگوهای فرهنگی چون «ازدواج اجباری و کودک همسری»، «ختنه زنان»، سنت «زن برادر ستانی» و «خواهرزن ستانی»، به عنوان نمونه بارزی از خشونت خانگی علیه زنان، در پی تحلیل چرایی دوگانه حقوق و فرهنگ در این موضوع و دستیابی به سازوکاری متقن، هستیم.

تاریخ ارائه: ۹۹/۰۷/۲۰ مدت اجرا: ۱۲ ماه بودجه پیشنهادی: موظفی

ویرایش اول: دوم*: سوم: چهارم:

پژوهشکده: فرهنگ گروه پژوهشی: مطالعات فرهنگ مکتوب

محور پژوهشی مرتبط با طرح (بر اساس برنامه پژوهشی سال جاری) فرهنگ و مسائل کنونی جامعه ایران

موضوع مرتبط با محور (بر اساس برنامه پژوهشی سال جاری)

* نوع پژوهش: بنیادی کاربردی توسعه‌ای

تکمیل توسط پژوهشکده

* پژوهش بنیادی: پژوهشی است که در جهت گسترش مرزهای دانش بدون در نظر گرفتن استفاده عملی خاص برای کاربرد آن انجام می‌گیرد.

پژوهش کاربردی: پژوهشی است که استفاده عملی خاصی برای نتایج آن منظور می‌شود و غالباً هم جنبه تجربی و هم جنبه نظری دارد.

پژوهش توسعه‌ای: پژوهشی است که بیشتر جنبه تجربی دارد و به نوآوری یا بهبود در روش‌ها و مکانیزم‌ها و محصولات منجر می‌شود.

۱. بیان مسأله (معرفی دقیق ابعاد موضوع و سؤال(های) تحقیق):

بی‌تردید تعامل میان نهادهای اجتماعی و ابزارهای حقوقی بر شکل‌گیری، تثبیت یا تغییر ارزش‌ها و هنجارهای فردی و جمعی و فرهنگی یک جامعه تأثیرگذار است و از سوی دیگر نیز مبانی و هنجارهای فرهنگی بر چگونگی و کیفیت نتیجه‌دهی رابطه میان اجتماع و حقوق مؤثر خواهد بود. یعنی تبنی عقلا که منجر به ابداع یا گزینش قوانینی برای ایجاب یا سلب و یا تغییر یک نهاد یا ساخت اجتماعی است، بدون توجه به عقاید و افکار فرهنگی آن جامعه دست به عمل نخواهد برد. در واقع، فرهنگ به عنوان بستر نرم‌افزاری همه تمدن‌ها از دیرباز در قالب آیین‌ها و هنجارهای متعدد و متکثری ظهور و بروز داشته که گاهی خود در لباس عرف، قواعد حقوقی می‌سازند و بعضی اوقات هم به عنوان خروجی اندیشه و فنون و هنر ملل به مثابه یک کالا نیاز به حمایت حقوقی دارند. با این وصف، باید اذعان داشت که حقوق پدیده‌ای است که در زمان و مکان خاصی شکل می‌گیرد و در این شکل‌گیری عناصر و کنش‌گران مختلف نقش دارند. پس شایسته است که هر نظام حقوقی را در چارچوب فرهنگ و جامعه‌ای قرار دهیم که به آن تعلق دارد. اگر چه حقوق به عنوان واسطه و میانجی میان فرهنگ و اجتماع در نظر گرفته شده است، اما این شاقول به دلایل مختلف، موفقیت مورد نظر را در این واسطه‌گری به بار نیاورده است. این مسأله از آنجا مهم و قابل تأمل است که خود ارزش‌های فرهنگی می‌توانند کاربرد و حیطة عمل قوانین را محدود کنند و یا حتی بی‌اثر سازند. به این معنی که علی‌رغم وجود یک حرکت رفت و برگشتی در چرخه مزبور که موجب غنی‌سازی و یکپارچگی هر یک از این حوزه‌ها خواهد شد، با توجه به ماهیت و ذات فرهنگ، این حوزه نسبت به دیگر حوزه‌ها از تعمیق و اثربخشی بیشتری برخوردار است و همان‌طور که از محتوای آن برمی‌آید چون در سطح زیرین، لایه‌های عمیق و سرچشمه‌های ابتدایی اندیشه‌های یک جامعه قرار دارد صبغه اثرگذاری آن بسی بیش از اثرپذیری آن است. اگر بپذیریم فرهنگ از سویی در تعالی حقوق تأثیرگذار است و بالعکس، حقوق هم در تعالی فرهنگ مؤثر است، شاید بتوان گفت که در نقش اول، یعنی زمانی که فرهنگ می‌تواند در تعالی حقوق مؤثر باشد، محورهایی را برای این تأثیرگذاری، تصور کنیم. به عنوان مثال، نقش آگاهی بخشی فرهنگ که می‌تواند زمینه‌های مساعد چهل به قواعد و مقررات حقوقی را از بین ببرد، از اساس به عنوان ابزاری برای آگاهی‌بخشی یا یکی از منابع و مقدمه‌های ضروری برای پیشگیری از وقوع جرم در جامعه، مطرح شود. نقش دیگری که برای فرهنگ و تأثیر آن در حوزه حقوق، می‌توان قائل شد، نقش هنجارساز فرهنگ است. هنجارسازی جامعه از راه فرهنگ، یکی از کارهایی است که می‌تواند به پیشگیری از نقض حقوق و هنجارشکنی و در نهایت وقوع جرایم، کمک کند. اگرچه خود این فرهنگ موجود، ماحصل فرایند کنش و واکنش با دیگر قوا است که منجر به تثبیت این نوع ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی شده است. بدون شک، این رابطه

«مسأله آمیز» میان حقوق و فرهنگ، نیازمند پژوهش و واکاوی است، اما چون پژوهش و تأمل نظری در نهایت ممکن است به تکرار مطالب موجود بیانجامد، ضروری است تا در امر پژوهش در این حوزه، بر نمونه انضمامی تمرکز کنیم. از سوی دیگر نیز، در اتخاذ این رویکرد انضمامی باید متمایل به سمت فرهنگ بود، به این معنی که سنگینی وزن فرهنگی نمونه انتخابی از تأثیر بیشتری در مسأله‌مند کردن موضوع برخوردار خواهد بود. به همین جهت این پژوهش بر نمونه انضمامی «خشونت خانگی علیه زنان» متمرکز می‌شود. مقوله خشونت علیه زنان به ویژه در حوزه خشونت خانگی، از جمله آسیب‌ها و مسائل اجتماعی است که در موارد متعددی از الگوهای فرهنگی تبعیت می‌کند. در حقوق و جرم‌شناسی ادبیات علمی کمابیش پرباری در خصوص خشونت وجود دارد. ولی این مسأله هنوز از مهم‌ترین نگرانی‌های اجتماعی است. در واقع، با وجود همه پیشرفت‌های اجتماعی، سیاسی و حقوق بشری، خشونت با حفظ اشکال سنتی جلوه‌هایی نو به خود گرفته و گاهی فقط تغییر شکل داده است. خشونت صرفاً مفهومی حقوقی نیست و گسترش خشونت در جامعه متأثر از وجود بسترها یا احتمالاً نابسامانی‌های خاص اجتماعی و اقتصادی است. با بررسی پژوهش‌های گوناگونی که در مورد خشونت به انجام رسیده می‌توان حضور پررنگ متغیر دیگری بنام فرهنگ و یا عوامل فرهنگی را نیز شاهد بود. بی تردید همه پدیده‌ها و مسائل اجتماعی با بی‌شمار عناصر و متغیرها مرتبط می‌شوند، اما در این جا تاکید بر فرهنگ است چنان‌چه در برخی موارد که اتفاقاً دامنه‌ای گسترده در دنیا دارد، زمینه خشونت کاملاً فرهنگی است. فرهنگ مهم‌ترین عنصر جامعه است که خط مشی تمامی نظام‌های دیگر جامعه، از جمله نظام حقوقی را تعیین می‌کند (بابایی، ۱۳۹۵). این گونه به نظر می‌رسد که خشونت از نظر فرهنگی امری نسبی بوده به این معنی که جایگاه جنسیتی و طبقاتی، گونه‌های خشونت، نحوه اعمال خشونت و حتی درک هستی و میزان خشونت در فرهنگ اقوام مختلف متفاوت است. به همین ترتیب، خشونت در محدوده‌های فرهنگی همسان، از نمادها و نشانه‌های مشابهی پیروی می‌کند. خشونت علیه زنان از جمله مصادیق خاص و ویژه خشونت است که در ابعادی از اصول حاکم بر فرهنگ و سنت، تأثیر پذیرفته است. خشونت علیه زنان در تمامی مناطق جغرافیایی و در اعصار مختلف تاریخی وجود داشته و مرزهای فرهنگی، طبقه اجتماعی و اقتصادی، تحصیلات، قومیت و سن را درنور دیده است. توجه جدی به این شکل از خشونت‌ها، به عنوان یک معضل حقوقی و اجتماعی در چند دهه گذشته مطرح شده است و از آن به عنوان جدی‌ترین مشکل اجتماعی و راهی مرزهای فرهنگی و اجتماعی و منطقه‌ای یاد شده است. تأکید بر بررسی خشونت علیه زنان را می‌توان ماحصل ورود موضوعاتی همچون دموکراسی، آزادی و برابری به عرصه خصوصی خانواده در نظر گرفت. این موضوع در تعریف خشونت در مراجع رسمی، نیز منظور شده است، چنانچه طبق بیانیه حذف خشونت علیه زنان سازمان ملل در سال ۱۹۹۳، خشونت علیه زنان عبارت است از هر نوع اقدام خشونت‌آمیز جنسیتی که منجر به آسیب بدنی، جنسی یا روانی در زنان

شود، برای زنان رنج‌آور بوده و به محرومیت اجباری از آزادی فردی و اجتماعی منجر گردد. شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان، خشونت خانگی است که در مواردی نیز از آن به خشونت توسط شریک نزدیک تعبیر می‌شود (WHO, 2001).

از نظر سازمان بهداشت جهانی، خشونت خانگی علیه زنان پدیده‌ای جهانی است و به عنوان یکی از عوامل مهم در زندگی ناسالم این زنان به شمار می‌رود (WHO, 2014). مسأله خشونت خانگی در دهه ۱۹۷۰ و در پی فعالیت‌های گروه‌های فمینیستی در حمایت از زنان مورد توجه قرار گرفت. اگرچه این معضل طی سال‌های اخیر رو به افول نهاده و کاهش محسوسی در آن قابل توجه است، اما این مسأله مانع از توجه به این موضوع نیست با توجه به اینکه بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی بیش از ۳۵ درصد از جمعیت زنان جهان و ۶۶ درصد زنان ایرانی حداقل یک بار یکی از انواع خشونت خانگی را تجربه کرده-

اند (WHO, 2016). در ایران شیوع کلی خشونت نسبت به زنان در خانواده بر اساس نتایج مطالعات در شهر تهران و

شهرهای دیگر طیف گسترده‌ای از ۱۷/۵ تا ۹۳/۶ درصد را شامل می‌شود. بالاترین فراوانی انواع آزار در کل و در جمعیت

عمومی مربوط به آزار روانی و کم‌ترین آن، آزار جنسی بوده است. اگر چه که بیشتر درگیری‌های زوجین، در بردارنده خشونت

شوهران علیه زنان است، به نوعی که فمینیست‌ها خشونت خانگی را نتیجه روابط نابرابر قدرت میان مردان و زنان و حتی کنترل مردان بر زنان می‌دانند، اما ساده‌انگاری است که امتداد چرخه خشونت را فقط به نهاد اجتماعی خانواده منحصر کنیم.

چرا که خشونت خانگی علیه زنان نه یک امر شخصی یا خصوصی، بلکه یک مسأله عمومی به لحاظ اجتماعی بودن آن است.

این امر ریشه در عمق رویه‌های اجتماعی و فرهنگی دارد. یعنی خصوصی کردن خشونت خانگی، تحلیل عمیق آن را دشوار

می‌کند. چالش اصلی از این روست که زنان از بزه‌دیدگان و قربانیان پیدا و پنهان خشونت بوده‌اند. قربانیانی که نه فقط از

طرف افراد ناآشنا، بلکه به دلایلی مانند سنت، رسم، فرهنگ و حمایت از طرف اعضای خانواده و در واقع در داخل خانواده،

خشونتی مضاعف را تحمل کرده‌اند. برداشت سنتی از اعمال خشونت نسبت به زنان، در گونه بدنی محدود می‌شد، ولی اکنون

دامنه وسیعی از رفتارهای آزارگونه و آسیب‌زننده بدنی، کلامی و روانی را در برمی‌گیرد. مطالعات بین فرهنگی نشان می‌دهد

که خشونت‌های خانگی با آن که رایج‌ترین نوع خشونت هستند، کمتر مورد توجه جرم‌شناسی سنتی واقع شده‌اند، گستردگی

این پدیده در فرهنگ‌های مختلف نشان می‌دهد که خشونت در عمق رویه‌های فرهنگی و مناسبات اجتماعی ریشه دارد. سنت

ها و رسوم فرهنگی منعکس‌کننده ارزش‌ها و باورهای یک اجتماع است. هر گروه اجتماعی و قومیتی، آداب و رسوم فرهنگی و

باورهای مخصوص به خود را دارد که برخی از آن‌ها برای همه اعضا مفیدند ولی برخی دیگر برای یک گروه خاص، مانند

زنان، آسیب‌زا هستند. از جمله این سنت‌های فرهنگی، ازدواج اجباری، کودک همسری، ختنه زنان و الگوی ازدواج زن‌برادر

ستانی و خواهرزن‌ستانی است.

در قوانین جزایی برخی از رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان، جرم‌انگاری شده و بخش زیادی نیز به علل گوناگون جنبه تقنینی نیافته‌اند. بدیهی است مطابق قانون اساسی و قوانین کیفری، قوانین جزایی شامل همه می‌شود؛ بنابراین زنان خانواده در بسیاری از خشونت‌های مهم مانند کتک زدن، قتل و فحاشی و ... که از نظر قانونی جرم محسوب می‌شوند، مورد حمایت هستند. با وجود این فراوانی و ماهیت خشونت علیه زنان و آسیب‌پذیری زنان در برابر خشونت، به توجه و حمایت قانونی و اجتماعی فراتر از این مواد عام قانونی نیازمند است. بر اساس همین واقعیت، مدتی است که موضوع تصویب قانونی برای حمایت از زنان در برابر خشونت، به گفتمان سیاست جنایی ایران راه یافته و لایحه «منع خشونت علیه زنان یا تأمین امنیت برای زنان در برابر خشونت» تهیه و تدوین شده و در مراحل تصویب است.

در کنار این مسائل قانونی نکته‌ای وجود دارد که توجه به آن ما را در تحلیل خشونت‌دیدگی زنان به نقاط روشن‌تری هدایت می‌کند. بزه‌دیدگی یا خشونت‌دیدگی زنان، گاهی به گونه‌ای است که حتی ممکن است زنانی که کنش‌وران خشونت هستند نیز متوجه جریان خشونت نباشند و یا اصلاً آن رفتار را به جهت هنجاربودن فرهنگی، خشونت ندانند. در واقع، اعمال دسته‌ای از رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان به جنسیت اعمال‌کنندگان این رفتارها علیه زنان ارتباطی ندارد بلکه این فرهنگ قومی است که تصمیم می‌گیرد رفتار خشونت‌آمیز هنجار فرهنگی باشد یا نباشد.

تمرکز این پژوهش بر زنان، فارغ از جنسیت‌گرایی و تنها از این نظر بوده که از یک سو زن از مهم‌ترین عناصر خانواده در اغلب فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ ایرانی است و از سوی دیگر، زن در متن فرهنگ مردسالار و پدرسالار در گذر سده‌ها همواره مسأله بوده و تاحدی نیز چنین مانده است. این پژوهش بر آن است با توجه به وضعیت بیان شده، این مسأله را در ایران طرح و بررسی کند که سهم فرهنگ و قانون در موارد مورد بررسی چگونه است و آنها چطور با یکدیگر در کنش و واکنش قرار می‌گیرند. سهم قانون و فرهنگ در شکل‌دادن به بافتی فرهنگی که خشونت گاه چنان عادی تلقی می‌شود که حتی خشونت‌ورزان و خشونت‌دیدگان نیز آن را می‌پذیرند، چیست. با تأکید بر الگوهای فرهنگی مانند کودک همسری دختران، ازدواج اجباری، ختنه زنان، زن برادر ستانی و خواهرزن ستانی. این پژوهش معطوف به آن است که دیدگاه حقوق‌دانان و مسئولان قضایی و جامعه‌شناسان و فعالان حقوق زنان را در کنار هم قرار داده تا هم به برداشتی کلی از این موضوع دست یابیم که دوگانه حقوق و فرهنگ در برخورد با مصادیق خشونت از این دست، چگونه برخورد می‌کند؟ و هم مشخصاً رابطه حقوق و فرهنگ با مسائل مطرح شده در حوزه زنان در این طرح مورد سنجش قرار گیرد.

سؤال اصلی:

حقوق و فرهنگ درون بافت انضمامی تحقیق چگونه و در چه نسبتی با یکدیگر عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند؟ بر این اساس، چه الگویی از رابطه میان حقوق و فرهنگ قابل بازشناسی و تعریف است؟

سؤال فرعی:

مناسبات فرهنگی و اجتماعی، تا چه میزان بر سرنوشت قوانین و نحوه اجرایی شدن آن در بحث از خشونت علیه زنان، مؤثر بوده‌اند؟

میان بهنجار تلقی شدن یک رفتار نسبت به زنان در یک فرهنگ خاص، و شناختن آن به عنوان یک رفتار خشن و ناروا بیرون از آن فرهنگ - از جمله در قالب کدهای حقوقی - چه نسبتی وجود دارد؟

از بررسی نمونه‌های خاص این تحقیق چه راهکارها و پیشنهادهایی به نهادهای سیاستگذار فرهنگی برای مواجهه با مسائل مطرح شده قابل ارائه است؟

در صورت نیاز ادامه بحث ضمیمه شود

۲. اهمیت، ضرورت و اهداف تحقیق:

امروزه این تفکر که خشونت خانگی یک امر خصوصی، یک موضوع خانوادگی، یک انتخاب فردی یا واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است؛ مورد چالش قرار گرفته است. خشونت‌های خانگی علیه زنان از جمله مسائل و مشکلاتی است که زندگی بسیاری از زنان را در طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی به نوعی متأثر می‌سازد. اگرچه خشونت‌های خانگی معمولاً در حریم خانواده رخ می‌دهد، اما زندگی زنان را در همه عرصه‌ها متأثر می‌سازد. خشونت علیه زنان کیفیت زندگی آنان را به شدت تهدید می‌کند و به اختلال می‌کشد. اهمیت تحقیق حاضر از آن روست که زنان به طور تقریبی نیمی از جمعیت جامعه خود را تشکیل می‌دهند و به دلیل تفاوت‌های فیزیولوژیک و موقعیتی و این‌که از میان گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه، کشف خشونت علیه زنان طبق اصل سودمندی بنتام، هزینه کم‌تری برای فاعلان خشونت در پی دارد، بیش از سایرین در معرض خشونت قرار می‌گیرند. به علاوه به جهت فشارهای هنجاری در جامعه علیه قربانیان زن، آنان علی‌رغم قربانی شدن سعی می‌کنند تا سکوت کنند تا

آماج برچسب‌زنی محیط خود و حتی درموردی بزه‌دیدگی ثانویه نشوند. در نتیجه فاعلان خشونت احساس امنیت بیشتری کرده و به راحتی خشونت نسبت به زنان را اعمال می‌کنند. ایده اصلی این پژوهش تحلیل عادی شمرده شدن رفتارهایی خشونت‌بار بر زیست‌زنانه در بسترهای فرهنگی است که در سنجش با معیارهای حقوقی، غیرعادی و نابهنجار هستند. مهم‌ترین اهداف این پژوهش عبارتند از:

۱. مروری بر نظریه‌ها و تحلیل‌ها در خصوص تأثیرگذاری فرهنگ در مقوله خشونت علیه زنان، با ارجاع به داده‌ها و شواهد؛ شناسایی رویکردهای مختلف به این موضوع (تحلیل موضوع در تجربه افراد ذی‌ربط حقوق‌دانان قضات، وکلا، فعالان مدنی، جامعه‌شناسان)

۲. بررسی استراتژی‌های حقوقی موجود در نظام حقوقی در مقابله با این مقوله و میزان بازدارندگی آنها،

۳. سنجش نسبت میان حقوق و فرهنگ در مقوله خشونت خانگی نسبت به زنان، از طریق تحلیل الگوهای فرهنگی که در سنجش با الگوهای حقوقی نابهنجارند.

۴. تدوین راهکارهای قابل‌استفاده برای نهادهای فرهنگی کشور

۳. بررسی ادبیات موضوع (پیشینه تحقیق و نوآوری تحقیق حاضر):

پژوهش‌های زیادی در رابطه با خشونت خانگی علیه زنان در دهه‌های اخیر انجام شده است و بر حسب زمان و مکان به نتایج متفاوتی دست یافته‌اند. برخی از این مطالعات به توصیف این ناهنجاری و عوامل مؤثر بر وقوع و پیامدهای آن پرداخته‌اند و برخی نیز سیاست‌هایی مرتبط با این پدیده را مورد توجه قرار داده‌اند. درخشان‌پور، محبوبی و کشاورزی ۱۳۹۳، در مقاله‌ای با عنوان «شیوع خشونت خانگی علیه زنان در بندرعباس»، به بررسی خشونت خانگی و انواع آن پرداخته‌اند و بیان کرده‌اند که خشونت خانگی متداول‌ترین نوع خشونت علیه زنان است که اثر منفی بر سلامت روانی و جسمی مادران و حتی فرزندان خواهد داشت. همچنین یافته‌های پژوهش صدقاتی‌فرد، پیرخالقی و قاسمی ۱۳۹۲ تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر پدیده خشونت خانگی»، نشان می‌دهد که نگرش مردسالارانه، تجربه و مشاهده خشونت نظام اجتماعی، سنتی و فقدان منابع قدرت، تأثیر معناداری بر خشونت علیه زنان دارد. طبق پژوهش محمدی و میرزایی ۱۳۹۱ با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان مطالعه موردی شهرستان روانسر»، که به بررسی رابطه بین همسرآزاری و برخی عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند خشونت روانی و جنسی بیشترین میزان خشونت علیه زنان است و کم‌ترین میزان خشونت اقتصادی است. یافته‌های تحقیق کبیری و همکاران ۱۳۹۷ در پژوهشی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان مطالعه موردی شهر ارومیه»، حاکی از آن است که رابطه خطی بین متغیرهای حمایت اجتماعی، احساس امنیت، سرمایه اجتماعی و اقتدار نامشروع مرد در خانواده با خشونت علیه زنان مورد تأیید واقع شده است.

بر اساس مطالعه زمانی و حسنوندی ۱۳۹۸ «مطالعه کیفی خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار، مطالعه موردی شهر خرم‌آباد»، فرهنگ مردسالار حاکم بر این منطقه زنان را در مقابل خشونت، شوهران بی‌دفاع می‌کند. صادقی فسایی در مطالعه خود ۱۳۸۹ «خشونت‌های خانگی و استراتژی‌های زنان در مقابله با آن»، بر این باور است که بستر اجتماعی و ارزش‌هایی که در جامعه زنان را بی‌اعتبار می‌سازد، به طور کلی مشوق خشونت علیه آن‌ها است. زارع شاه‌آبادی و همکاران ۱۳۹۵، در مقاله خود «رابطه بین مردسالاری و خشونت خانگی مطالعه موردی شهر کوه‌دشت» بر این نکته تصریح دارند که میان مردسالاری و خشونت خانگی نسبت به زنان، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. علی‌وردی‌نیا و همکاران ۱۳۹۲ در مقاله خود «تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان» به این نتیجه دست یافته‌اند که پایداری زنان به نقش‌های جنسیتی مهم‌ترین تبیین‌کننده خشونت شوهران علیه زنان خود بوده است.

در یک نگاه اجمالی به پیشینه تحقیق، پژوهش‌های انجام شده، هر کدام به نوعی به بررسی مسأله خشونت علیه زنان به صورت مقالات مروری و توصیفی، پیمایشی و یا کیفی پرداخته‌اند. وجه اشتراک تمامی پژوهش‌های مذکور، توجه به مقوله خشونت علیه زنان و یا خشونت خانگی با رویکرد جامعه‌شناختی است. در این پژوهش با اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای حقوق و جامعه‌شناسی، موضوعات کلیدی مرتبط با بستر و زمینه‌ای که خشونت در آن اتفاق می‌افتد و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی بررسی خواهند شد.

۴. چهارچوب نظری، فرضیه‌ها یا ابعاد پژوهش:

این پژوهش به چارچوب نظری به معنای اخص آن وابسته نیست. در اینجا به چارچوب مفهومی تحقیق اشاره می‌کنیم. درباره نسبت میان حقوق و قانون چند رویکرد کلی وجود دارد. مطابق یکی از دسته‌بندی‌ها، سه رویکرد در تحلیل نسبت میان قانون و حقوق وجود دارد:

رویکرد اول، فرهنگ ملی را سازنده نظام حقوقی و قوانین کشورها می‌داند. مکتب تاریخی حقوق آلمان چنین دیدگاهی را نمایندگی می‌کند.

رویکرد دوم، نظام حقوقی را سازنده فرهنگ می‌داند. جوزف کوهلر از نظریه‌پردازان این دیدگاه است. در این رویکرد از یک سو حقوق به عنوان حافظ و بسط‌دهنده فرهنگ الیت به شمار می‌آید و از جانب دیگر، نظام حقوقی به شکل عام سازنده فرهنگ و روابط اجتماعی تلقی می‌شود.

رویکرد سوم، خود سیستم حقوقی و دادگاه‌ها را به‌مثابه یک نظام فرهنگی خاص و مجزا بررسی می‌کند.

این پژوهش متمرکز بر نظام حقوقی نیست، بنابراین رویکرد سوم را کنار می‌گذارد. اما درباره دو رویکرد اول و دوم موضع مفهومی این تحقیق به‌شکلی است که جایی میان این دو قرار می‌گیرد. از یک سو فرهنگ و سنت‌های دیرپا بر محتوای قانون، تفاسیر از آن و میزان پذیرش عمومی و نحوه اجرای آن موثرند و از سوی دیگر نظام حقوقی و مجموعه قوانین از عوامل موثر بر تغییر فرهنگ و به‌اصطلاح فرهنگ‌سازی‌اند. تحلیل نحوه تعامل میان این دو و بررسی آن در سطح انضمامی و مفهومی هدفی است که این پژوهش با بررسی حیطه‌های خاصی از خشونت علیه زنان یا در واقع مسائل زنان در جامعه ما دنبال می‌کند. تمرکز اصلی این پژوهش مطالعه رفتارهایی نسبت به زنان است که در بستر فرهنگی و در میان اقوام، بهنجار هستند، در حالی که با مبنای حقوقی در تعارض بوده و نابهنجار تلقی می‌شوند. به نظر می‌رسد که نظریه «فرایند متمدن شدن» الیاس مبنای نظری متقنی برای تحلیل این ایده باشد. بر مبنای این رویکرد، درک و بررسی تغییرات موجود در جوامع بشری فقط بر اساس تفکر فرایندی امکان‌پذیر است؛ فرایندی که پیوسته در حال تغییر است (جلاتی‌پور، ۱۳۸۷). در روند این تغییرات، الگوهای فرهنگی برنامه‌هایی را ارائه می‌دهند که به نهادینه شدن فرایندهای یاد شده در جامعه منجر شده، رفتار عمومی را در بستر فرهنگی شکل می‌دهند (Greetz, 1966)

الیاس به روند رفتارهای اجتماعی نگاهی تکاملی و تاریخی دارد که افراد در شبکه اجتماعی به قالب جامعه از خود بروز می‌دهند. جامعه‌شناسی آرایشی الیاس، کنش‌روان را بازیگران شبکه‌ای از روابط معنادار در نظر می‌گیرد که بخش زیادی از کنش‌هایشان، ناآگاهانه و متأثر از کنش متقابل است که در پیشینه بستر فرهنگی‌شان نهفته است. بر این اساس، بخشی از کنش افراد در فرایندی تاریخی- فرهنگی در شبکه معنایی به آنان اعمال می‌گردد و آن‌ها مجبور هستند این رفتار را به رغم عدم تمایل برای انسجام روابط خود در درون حوزه‌های فرهنگی کوچک‌تری چون قومیت‌ها بپذیرند. بر این اساس، طی فرایند متمدن شدن جوامع، بین اعمال محدودیت برای رفتارهای غریزی و کنترل آن در جامعه از یک‌سو و نظم‌بخشی فرهنگی به بخشی از رفتارها و در قبالش محدودیت در آزادی‌های فردی از سوی دیگر، تقابل گسترده‌ای شکل گرفت. مطابق این بینش نظری، برخی کنش‌ها در بستر فرهنگی کوچک مانند فرهنگ اقوام مختلف، هنجار محسوب می‌شدند که امروزه در مقایسه با حقوق انسانی و معیارهای رفتاری جدید نابهنجار هستند؛ به طوری که برخی از کنش‌وران نسل جدید این اقوام، در همان بستر فرهنگی آن رفتارها را ناهنجار دانسته، تمایلی به تداومش ندارند.

فرضیه‌ها:

این پژوهش فرضیه ندارد. یکی از بنیان‌های نظری تحقیق این است که نسبت میان حقوق و فرهنگ در سطح انضمامی تعیین می‌شود، یعنی در سطحی که از یک طرف سنت‌ها بر پذیرش قانون موثرند و از طرف دیگر قوانین

در تعدیل سنت‌ها و ساختن فرهنگ. درون این بافت خاص می‌توان این نسبت را تعیین کرد و از آن نتایج مفهومی و عام بیرون کشید.

در صورت نیاز، ادامه بحث ضمیمه شود.

۵. متغیرها یا مفاهیم اساسی تحقیق و تعریف عملیاتی آنها:

فرهنگ: (Culture) ارزش‌هایی که یک گروه معین از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌نمایند و تمام اشکال زندگی یک قوم از جمله پایه‌های فکری و نیز تمام زمینه‌های فنی موجودیت آن قوم (مانند پوشاک، کاشانه، ابزارآلات زندگی و ...) (وحید، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

بستر فرهنگی: (Cultural Context) منظور از بستر فرهنگی زمینه‌ای رشدیافته در روابط بین‌فردی است که بر سرنوشت کنشگران تأثیر مستقیمی دارد (الیاس، ۲۰۰۰).

خشونت: سازمان ملل خشونت را چنین تعریف کرده است: هر نوع عمل خشونت‌آمیزی که به آسیب یا رنج بدنی، جنسی یا

روانی بیانجامد یا احتمال منجر شدن آن به این نوع آسیب‌ها و رنج‌ها، وجود داشته باشد؛ مانند تهدید به این‌گونه اعمال،

زروگویی یا محروم‌سازی خودسرانه از آزادی (قطعنامه ۱۰۴/۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳).

خشونت علیه زنان: (Violence against women) به طور کلی خشونت علیه زنان، رفتاری است که به ناراحتی یا تحقیر آنان منجر گردد و یا آن‌ها را در برقراری ارتباط روزمره، ناتوان سازد. به این معنی که آن رفتارها، ناقض حقوق اولیه انسانی باشد که قانون برای فرد در نظر گرفته است. این اعمال، شامل هر نوع رفتار خشن وابسته به جنسیت است که موجب احساس تهدید، اجبار، سلب مطلق اختیار، آزادی و یا حمله‌ای در جمع و یا در خفا باشد (پاملا و کلر، ۱۳۸۰).

خشونت خانگی: (Domestic Violence) در تعریفی بالینی به معنای «الگوهای رفتاری، تهاجمی و سرکوب‌گرایانه شامل حملات جسمی، جنسی، روانی و همچنین فشارهای اقتصادی است که انسان‌های بزرگسال یا نوجوان علیه شریک عاطفی و یا جنسی خود به کار می‌برند» (وامقی و دیگران، ۱۳۹۲). این تعریف وجه غالب خشونت خانگی یعنی خشونت همسر/ معشوقه را در برمی‌گیرد، اما در تعریفی موسع خشونت خانگی محدود به این موارد نیست و شامل هر رفتار خشنی است که به وسیله عضوی از خانواده و یا جامعه بر اساس فرهنگ و هنجار موجود، اعمال می‌شود (صبوری و میرهاشمی، ۱۳۹۴).

۶. واژه‌های کلیدی (متفاوت از واژه‌های مندرج در عنوان طرح):

بازنمایی‌های فرهنگی، کدهای حقوقی، زمینه فرهنگی - اجتماعی، خشونت علیه زنان.

۷. نقاط تمرکز تحقیق (موضوعی، مکانی، زمانی):

نقطه تمرکز موضوعی پژوهش: عوامل فرهنگی و حتی اجتماعی زمینه‌ساز بروز خشونت خانگی و مواجهه حقوق با آن.
نقطه تمرکز مکانی: رژیم حقوقی ایران (لازم به ذکر است با توجه به مصادیق بیان شده از خشونت خانگی علیه زنان، دایره مکانی پژوهش منحصر به بسترهای وقوع مصادیق مذکور بر اساس فرهنگ بعضی از مناطق ایران است).
نقطه تمرکز زمانی: توصیف و تحلیل استراتژی‌های حقوقی در این زمینه، در ۴۰ سال اخیر.

۸. روش شناسی پژوهش:

۱-۸ روش تحقیق:

این پژوهش، در حیطه مطالعات کاربردی جای می‌گیرد که به روشی کیفی انجام خواهد شد. روش‌شناسی کیفی به محقق اجازه می‌دهد تا به داده‌ها نزدیک شود و از آن طریق جنبه‌های تحلیلی و مفهومی خود را از داده‌ها به دست آورد. در این پژوهش «خشونت خانگی» با تمرکز بر روش نمونه‌پژوهی «ازدواج اجباری و کودک همسری، «ختنه زنان»، سنت «زن‌برادر ستانی» و «خواهرزن ستانی»، با روشی اسنادی و کتابخانه‌ای و از طریق مرور سیستماتیک متون، اسناد و پژوهش‌هایی که در خصوص خشونت نسبت به زنان انجام شده، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. بنابراین این پژوهش، از نظر جمع‌آوری داده‌ها نیز جزء تحقیقات توصیفی و تحلیلی است که در آن در کنار استفاده از روش مذکور، از مطالعات میدانی، استفاده می‌شود. مطالعات میدانی مبتنی بر تکنیک مصاحبه‌های عمیق با متخصصان و صاحب‌نظران در حوزه قضایی و حقوقی و علوم اجتماعی و نیز مسئولان نهادهای مدنی فعال در حوزه حقوق زنان و احصاء دیدگاه آنان است.

کیفی

کمی

تحلیلی

توصیفی

توضیح:

۹-۲. شیوه گردآوری اطلاعات:

مصاحبه

مشاهده

کتابخانه‌ای

پرسشنامه

سایر لطفاً ذکر شود.

۹-۳. فنون توصیف داده‌ها (آمار توصیفی): ندارد

۹-۴. فنون تحلیل داده‌ها (آمار استنباطی): ندارد

۹-۵. جامعه آماری: (این تحقیق با بررسی یا مطالعه یا مشاهده چه اسناد، مدارک، افراد یا اشیایی اجرا می‌شود؟)

انجام می‌گیرد

انجام نمی‌گیرد

تمام شماری می‌شود

نمونه‌گیری به روش با حجم یا تعداد نمونه انجام می‌پذیرد.

۹. سازماندهی پژوهش (فصل‌بندی):

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: خشونت خانگی علیه زنان؛ جایگاه حقوق و قانون

فصل سوم: تحلیل یافته‌های تحقیق

فصل چهارم: تحلیل نسبت میان حقوق و فرهنگ در نمونه‌های مورد بررسی.

فصل پنجم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱۰. حجم کمی (تقریبی) گزارش نهایی: ۱۰۰ تا ۱۵۰ صفحه . صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای

۱۱. نتایج قابل انتظار از طرح:

۱. رفع مشکل اصلی دستگاه متبوع
۲. فراهم آوردن دانش فنی کاربردی*
۳. تهیه سند راهبردی
۴. تهیه آیین‌نامه، دستورالعمل یا استاندارد
۵. تدوین طرح جامع
۶. سایر موارد ذکر شود:

مهم‌ترین منابع و مأخذ فارسی و خارجی:

لازم به ذکر است، به اقتضای اختصار طرح‌نامه، تعداد محدودی از منابع مورد اشاره قرار گرفته است.

ردیف	نام خانوادگی، نام	عنوان کتاب یا مقاله	مترجم	عنوان فصلنامه	محل نشر	ناشر	سال انتشار
۱	پاملا، آبوت، کله، والاس،	جامعه‌شناسی زنان،	نجم عراقی		تهران	نی	۱۳۹۵
۲	میلنر، آندرو، براویت، جف	درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر	جمال محمدی		تهران	ققنوس	۱۳۹۰
۳	جان استوری	مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه	حسین پابنده		تهران	آگه	۱۳۸۹
۴	اسماعیل رحیمی‌نژاد،	کرامت انسانی در حقوق کیفری			تهران	میزان	۱۳۸۷
۵	میرمحمد صادقی، حسین	جرائم علیه اشخاص			تهران	میزان	۱۳۸۷
۶	نجفی ابرندآبادی،	بزه‌کاری زنان (تقریرات درس جرم-)			تهران	دانشگاه امام صادق	۱۳۹۱

					علی	۶
۱۳۹۸	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	تهران			نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه سلام	۷
۱۳۹۲	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	تهران			تقریرات درس جرم‌شناسی: جرم-شناسی فرهنگی (دوره دکتری حقوق جزا)	۷
		تهران	آسیب‌شناسی مشاوره، و غنی‌سازی خانواده		پیش‌بینی ابعاد خشونت بر اساس راهبردهای مقابله‌ای در زنان قربانی خشونت خانگی	۸
۱۳۹۱	سمت	تهران			پیشگیری از جرم	۹
۱۳۹۲			فصلنامه رفاه اجتماعی		خشونت خانگی در ایران (مرور مطالعات ۱۳۸۰-۱۳۸۷)	۱۰
۱۹۷۳	ثالث	تهران			تفسیر از فرهنگ	۱۱
۱۳۹۲			رفاه اجتماعی		تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان	۱۲
۱۳۹۵			رفاه اجتماعی		رابطه بین مردسالاری و خشونت خانگی مطالعه موردی شهر کوهدشت	۱۳
۱۳۸۹			بررسی مسائل اجتماعی ایران		خشونت‌های خانگی و استراتژی‌های زنان در مقابله با آن	۱۴
۱۳۹۸			زن و جامعه		مطالعه کیفی خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار، مطالعه موردی شهر خرم‌آباد	۱۵

					صبا،	
۱۳۹۷			زن و جامعه		تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان مطالعه موردی شهر ارومیه	کبیری، افشار و همکاران
۱۳۹۱			مطالعات اجتماعی ایران		بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان، مطالعه شهرستان روانسر	فائزه، میرزایی، و همکاران
۱۳۹۲			مطالعات جامعه-شناختی ایران		عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان در خانواده،	صداقتی‌فر، مجتبی و همکاران
۱۳۹۳			مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان		شیوع خشونت خانگی علیه زنان در بندرعباس	درخشان‌پور، فیروز، و همکاران
۱۳۹۵	نی	تهران			نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی	جلائی‌پور، حمیدرضا و محمدی، جمال
	این تحقیق در دست چاپ است.				زن، عشق، جنایت	محدثی، حسن
۱۳۸۵			مطالعات امنیت اجتماعی		بررسی وضعیت زنان خشونت دیده قبل و بعد از طرح شکایت در کلانتری	حضوری، کلثوم،
۱۳۹۵			مطالعات حقوق تطبیقی		مطالعه جامعه‌شناختی حقوق فراملی، جهانی شدن و همبستگی جهانی	بابایی‌فرد، اسدالله

								۳
								۴
								۵
	جمع هزینه							

*براساس ضوابط آئین نامه های پژوهشی

۱۳. سایر هزینه ها (تهیه منابع، چاپ و انتشار، مسافرت و...):

هزینه	شرح	ردیف	هزینه	شرح	ردیف
-------	-----	------	-------	-----	------

--	--	--	--	--	--

		۵			۱
		۶			۲
		۷			۳
		۸			۴
	مبلغ کل هزینه‌های اجرای طرح				

۱۴. مراحل، زمانبندی اجرای تحقیق و شرح خدمات :

نحوه ارائه گزارش	درصد پرداخت	پیش‌بینی زمان و درصد پیشرفت کار		شرح خدمات	عنوان مرحله	ردیف
		درصد پیشرفت کار	زمان لازم (روز)			
بدون ارائه گزارش	۲۰*	۰	۳۰ روز	شناسایی منابع علمی و مطالعات زمینه‌ای	صفر	۱
ارائه گزارش مرحله اول		۳۰	۹۰	ارائه بخش اول	شرح خدمات گزارش‌های مراحل مختلف طبق نظر مجری (۸۰ درصد پیشرفت طرح)	۲
ارائه گزارش مرحله دوم		۳۰	۹۰	ارائه بخش دوم		۳
ارائه گزارش نهایی		۴۰	۹۰	ارائه بخش سوم		۴
	۲۰	۱۰۰		ارائه گزارش نهایی	نهایی	۵

* پرداخت ۲۰٪ از کل اعتبار قرارداد با اخذ تضمین به عنوان پیش پرداخت.